

بعض اهل چکان آرنده گفته است که در خواب دیدم که کورستان
 چو جان می کندم سیر اهل کورستان نشسته بودند و جاهای سعید
 پوشیده کنیم ای اهل کورستان شمارا چه بوده است جاهای
 سعید پوشیده اید گفتند ما را جاهای سعید پوشانیده اند بخت
 قدوم گردین و بره **مورق العلی رضی الله عنه** تابعی بود
 بود از وی آرنده که وی نفع خود را نزدیک سر خود می یافت
حبیب بن عسی الهمی رحمه الله تعالی کنیت وی
 ابو محمدت از اهل فارس بود در بصره ساکن شد عابد و شفیق
 و نجاب الدعوه بود از وی آرنده که ویرا یوم التوبه در بصره
 می دیدند و روزی در دروغ فحاشی و ستم از وی آرنده که گفته است
 عادت من آن بود که هر روز یک خمای ششک افشاری کردم و اهل
 من آنرا برای من آماده می ساختند یک روز در وقت افطار آنرا
 طلب داشتم یا فتم نفس من از آن شاکر شد ناگاه دیدم که آید آمد
 و یک خمای بدست من داد بخوردم و ستم از وی آرنده که وی کیسه
 خود را خالی می نهاد و چون بر می داشت پُری بود **سعید بن**
سعید التوری رحمه الله وی کوفی بود از وی آرنده که
 تشنه هادق از برات کنیت وی ابو عبد الله گفته است که سحر کای
 بزوزم در آدم و بنفشه ناگاه دیدم که پیری از در زوم در آمد
 و چانه بر روی خود پوشیده بکنار چاه آمد و دلو آب کشید و با آن

عجیب

من نیز بر فتم و آنچه باقی مانده بود با شامدم بیت بادام بود هرگز
 چیزی از آن خوشتر یا شایده بودم چون باز نگریستم وی رفته
 بود سحری دیگر آدم و ما باجا بنفشه دیدم که همان سنج بهما صورت
 آمد و دلو آب گرفت و با شامید پس من مانده و مرا با شامیدم
 آبی بود بسمل آنجسته چون باز نگریستم رفته بود سحری دیگر بهما صورت
 بنفشه وی نیز بهمان صورت آمد و آب خورد بقیه ویرا خردم
 شیری بود بشکر آنجسته چانه ویرا بگریتم و دست بچیدم و سوسند
 بروی دادم که بخن این فاذ که بکوی تو گسستی گت بشتر طانکه
 تا زنده باشم با کسی نکوی گتیم نکویم گت من سعیدان بن سعید
 نوری ام و ستم از وی آرنده که وی در خانه یکی از دوستان خود
 فوت شد در بصره صاحب خانه گفته است که پسر ایللی بود
 سعیدان رحمه الله گفت که چندان مرغ را بگوس دارد که گش ویرا
 آزاد کنید من گتیم که از آن پسر من است وی آنرا بتو بخشد تو آزاد
 کنی گت فی ویرا یک دیناری دهم یک دینار داد و ویرا گرفت
 و آزاد کرد آن مرغ روزی رفت و شب بآن خانه که سعیدان
 رحمه الله می بودی آمد چون سعیدان وفات کرد در عت خانه
 وی پسر قبر وی آمد واضطراب بسیار کرد و بعد از آن پیوسته
 پسر قبر وی می آمد کاسی شب آنجای بود و کاسی بخانه وی باز
 می آمد آنچه ویرا بر سر قبر وی زده یا تشنه در پهلوی قبر وی در خاک

King Saud University

King Saud University

Copyright © King Saud University